ایران

■ سال بیست و هشتم ■ شماره ۸۰۴۳ ■ پنجشنبه ■ ۱۲ آبان ۱۴۰۱
۸ ربیع الثانی ۱۴۴۴ ■ 3 Nov 2022 ■ Thursday

سیاسی

کره‌شمالی ۲۳ موشک و ۱۰۰ گلوله توپ به سمت آب‌های کره‌جنوبی شلیک کرد

رکوردشکنی موشکی کره شمالی

کره‌شمالی بامداد چهارشنبه در بزرگ‌ترین شلیک‌های تاریخ خود اقدام به پرتاب ۲۳ موشک و بیش از یکصد گلوله توپ به سمت آب‌های همسایه جنوبی‌اش کرد که یکی از موشک‌های پرتاب شده در یکی از سواحل این کشور فرود آمد. اقدامی که پاسخ متقابل کره جنوبی را با پرتاب چند موشک به دنبال داشت.

۴

نتایج اولیه حاکی از پیروزی جناح نتانیاهو در انتخابات رژیم ضهیونیستی است

بازگشت یک چهره افراطی

آخرین نتایج شمارش آرا در حوزه‌های انتخاباتی سرزمین‌های اشغالی که دیروز چهارشنبه (۲ نوامبر) اعلام شد، نشان می‌دهد حزب «لیکود» به رهبری بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر پیشین اسرائیل با پیشتازی در انتخابات کنست توانست در یک قدمی بازگشت به قدرت قرار گیرد.

۴

عبدالحسین روح‌الامینی:
وقتی شنید امام فرمودند «خوب جایی را گرفته‌اید، نگهش دارید» مانند دیگر دانشجویان دلش قرص شد که تسخیر لانه جاسوسی کار درستی بوده است؛ بعدها رژه مردم دور سفارت که تا ماه‌ها طول کشید اثبات کرد که این حرکت دانشجویی که نهایت برای دو روز برنامه‌ریزی شده بود، پاسخی به خواست عمومی بود

متنی که از نظر خواهید گذراند گفت‌وگویی با یکی از دانشجویان پیرو خط امام و نمایندگان فعلی مجلس شورای اسلامی است که به تحلیل پیام‌ها و پیامدهای ناشی از تصرف لانه جاسوسی امریکا در ایران می‌پردازد.

جنگ کسب و کار من است!

همین صفحه و صفحه ۶ را بخوانید

روایت عبدالحسین روح‌الامینی از تسخیر سفارت امریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸

همان روزهای اول نتیجه گرفتیم

■ چه فضایی در سال ۱۳۵۸ بر جامعه حاکم بود که دانشجویان پنج دانشکده وقت تصمیم گرفتند سفارت امریکا را تسخیر کنند؟

برای اینکه بتوانید قضیه آبان ۵۸ یا به قول حضرت امام، انقلاب دوم را تحلیل کنید، باید کمی برگردید و انقلاب اول را بررسی کنید. چه شد که در فاصله کمتر از یک سال از انقلاب اول، انقلاب دومی صورت گرفت؟ به نظرم این ۹ ماه و چند روز مقطع بسیار مهمی است که در آن، انقلاب آبستن سلسله حوادثی شد و زایمان آن در آبان ۵۸ صورت گرفت؛ حوادثی که آبستن انقلاب دوم شد این بود که امریکایی‌ها بعد از بهمن ۵۷ در ایران ماندند. سفارتشان کاری کرد که شبکه جاسوسی‌شان فعال شد، البته همه کشورها بودند و امریکایی‌ها در رأس آنها، شبکه سلطنت‌طلب‌ها و نظامی‌های وابسته به رژیم سلطنتی هم هنوز بودند و حتی آنها امید داشتند که برگردند. برای همین یا در ایران بودند یا به کشورهای اطراف مثل ترکیه و عراق رفته و امید به بازگشت داشتند. حتی محمدرضا پهلوی هم خیلی دور نشده بود و طرف‌های مصر و بعداً مراکش رفته بود. آنها امید داشتند برگردند. از کجا این امید را داشتند؟ زیرا صحنه اجتماعی سیاسی کشور صحنه پرتلاطمی بود و آرامش نداشت. دانشگاه تهران که ما در آن یک دانشجوی ساده بودیم، صحنه درگیری‌ها و بحث‌های گسترده بود. بعضی از دانشکده‌های دانشگاه تهران، مثل دانشکده علوم دانشگاه تهران و دانشکده فنی عملاً زرادخانه منافقین بود. اینها در سال ۵۹ که انقلاب فرهنگی شد، در بعضی جاها سنگربندی کردند. بعد از پیروزی انقلاب و اوایل سال ۵۸ کشور آبستن بسیاری از ناملایمات بود. بعدها معلوم شد جایی که مرکز فرماندهی، هدایت، هماهنگی و بسیاری از این توطئه‌ها بود وقتی تسخیر شد، همه آنها فروکش کرد. بسیار جالب است. این سلسله اعصاب امریکا تمام نابسامانی‌ها را در ایران رقم می‌زد. در صحنه سیاسی، دولت لیبرال مهندس بازرگان بنا به اعتمادی که امام داشتند و می‌خواستند از همه نیروها استفاده کنند، سر کار بود. انقلاب در استفاده از هیچ کسی از روز اول هیچ محدودیتی نداشت. انقلاب مردمی بود و همه را هم به خدمت گرفت. هر کسی که در تمام این دهه‌ها جدا شد، خودش جدا شد یا مشکلی پیدا کرد یا از همراهی بازماند، والد دأب انقلاب یک دأب مردمی بود و همه اقشار را هم فارغ از بسیاری از مسائلی که این روزها شاید برای خیلی‌ها عجیب و غریب جلوه کند، ولی آن روزها خیلی ساده به‌نظر می‌رسید، به کار گرفته بود. یک انقلاب مردمی با یک رهبر مردمی مثل امام سر کار آمده و همه را به خدمت گرفته بود. اینهایی که جدا شدند یا دست به اسلحه بردند یا سازجدایی زدند یا تمامیت‌خواه بودند. مظلومیت نیروهای انقلاب، مظلومیت حزب‌اللهی‌ها و مظلومیت هواداران انقلاب از روز اول تا به حال این بوده که همه تمامیت‌خواه‌ها آنها را به تمامیت‌خواهی متهم می‌کردند، در حالی که آنها همیشه کنار بودند و اوضاع نوعاً دست همین کسانی بود که بعدها که از مسئولیت یا منصب کنار می‌رفتند، انقلاب و مدافعین انقلاب را به تمامیت‌خواهی متهم می‌کردند.

امام انقلاب را دو دستی به مهندس بازرگان و تیم ایشان سپردند. آقای بازرگان مرد متدینی هم بود. خدا رحمتش کند، ولی کشش بار عظیم انقلاب را نداشت. خودش می‌گفت که من یک فولکس واگن هستم و نمی‌توانست پا به پای مردم و امام مردم بیاید. چند بار هم استعفا داده بود. در بعضی از بحران‌هایی که در بهار و تابستان ۵۸ رخ داد، طاقتش را نداشت و دنبال بهانه‌ای می‌گشت که این منصب را رها کند و شاید اشغال لانه جاسوسی بهترین بهانه‌اش بود که از زیربار این مسئولیت طاقت‌فرسا رها بشود. خلاصه کشور وضع آرامی نداشت. در صحنه دانشگاهی، در صحنه اداره کشور و...

وقتی که امریکا شاه را به آنجا دعوت کرد، یک عده از دانشجویان ایرانی که در امریکا بودند، تظاهرات و اعتراض کردند که باید شاه را برای محاکمه به خاطر جنایت‌هایی که کرده و اموالی هم که به غارت برده برمی‌گردانید، ولی شما این کار را نکردید. وقتی امام جوانان را به استمداد طلبیدند، جوانان هم لبیک گفتند و تصمیم گرفتند یک حرکت اعتراضی ساده‌ای بکنند. قرار شد دانشجویان پیرو خط امام به لانه جاسوسی وارد بشوند و آنجا را برای مدت بسیار کوتاهی اشغال کنند و بیانیه اعتراض آمیزی را بخوانند و جهانیان را به این ظلمی که امریکا بعد از سال‌ها حمایت از جنایات رژیم پهلوی به ملت ایران روا می‌دارد، آگاه سازند.

برنامه‌ریزی دانشجویان هم فوق‌العاده ساده بود. منتهی این برنامه‌ریزی ساده برای یک حرکت اعتراضی کوتاه‌مدت بود. یادم هست تدارکات و برنامه‌ریزی دانشجویان در حد تهیه چند جعبه خرما، دو تا بلندگوی دستی و... برای اقامت طولانی ۴۴۴ روزه نبود و بعداً این‌طور شد، ولی وقتی مردم فهمیدند، انگار که یک دمل سرباز کرده و چرک و خونش بعد از ده‌ها سال جنایاتی که از رژیم گذشته و استبداد شاهنشاهی و استعمار امریکا و همه کسانی که در حق ملت ایران ظلم کرده بودند، بیرون ریخت و یک خشم فروخفته مردم باعث شد که شبانه‌روز در اطراف لانه طواف کنند. یادم می‌آید که پاییز سردی هم بود و لبوفروش‌ها هم کاسب شده و شب تا صبح در گوشه و کنارها بساطشان را پهن کرده بودند. در ماه‌های اول لحظه‌ای نبود که در خیابان طالقانی (تخت جمشید آن موقع) مردم رژه نروند و اعلام حمایت نکنند. این حمایت مردم و امام که فرمودند انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول در ایران رخ داده است و بعد هم فرمودند خوب جایی را گرفته‌اید، آنجا را نگه دارید، از برنامه اعتراضی ساده چند ساعته و چند روزه شروع شد، ولی به آن جریانات طولانی انجامید.

■ دانشجوها فکر نمی‌کردند مثل دفعه قبل که چریک‌های فدایی ریخته و سفارت را اشغال کرده بودند، حاکمیت، آنها را هم بیرون کند؟ دانشجوها به واکنش حاکمیت فکر نمی‌کردند؟ به این فکر نکردید که امام، سپاه و جبهه انقلاب واکنش منفی به این حرکت نشان بدهند؟

این تحلیل وجود داشت که مخالفتی نخواهد شد یا اگر هم بشود دوستان خودشان را برای آن وضعیت آماده کرده بودند و مشکل چندانی نبود. برای اینکه وجه ممیزه‌ای هم با حرکت قبلی چریک‌های فدایی خلق داشته باشند، لوگویی با تصویر لبخند امام تهیه شده و هر کدام از آن چندصد نفری که در آن روز می‌خواستند این حرکت را انجام بدهند، نفری یک عکس داشتند تا از دیگران تفکیک بشوند. اگر به عکس‌های آن دوره مراجعه کنید، خواهید دید که در داخل سفارت، همه دانشجویان یکی از این عکس‌ها را به سینه دارند. هماهنگی‌ها توسط انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و در واقع همان دفتر تحکیم وحدت آن موقع درست شده بود، اما حتی اسم انجمن اسلامی را هم روی این حرکت نگذاشتند و برای اینکه لیبکی به استمداد امام باشد و کسی هم از این حرکت سوءاستفاده خاصی نکند، اسمش را گذاشتند دانشجویان پیرو خط امام. ذاتاً با حرکت قبلی فرق داشت، مضافاً بر اینکه دانشجویان آماده هر چیزی هم بودند. احتمال هم می‌دادیم که گوش ما را بگیرند و بیرون بیندازند. حمایت مردم و امام و لجاجت امریکا بود که ورق را برگرداند. دولت موقت هم تحمل کشیدن بار سنگین انقلاب را نداشت و بارها ناز کرده و استعفا داده بود، ولی این بار امام استعفای آنها را پذیرفت. اگر لیبرالیسم سیاسی در اداره کشور در آن زمان کنار زده نشده بود و سلسله اعصاب امریکا و نفوذش در هم شکسته نمی‌شد، معلوم نبود که انقلاب ادامه پیدا کند. شاید تحمیل جنگ بعد از ناامید شدن امریکا بود. جنگ تحمیلی در سال ۵۹ و بعد از اینکه کاملاً از بازگشت کشور به دوران رژیم گذشته ناامید شدند، شروع شد. جنگ را هم که ناامید شدند، «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم» نظام به لحاظ سیاسی تثبیت شد. البته هنوز آثار آن لیبرالیسم اقتصادی را داریم و شاید در آینده یکی از مخاطرات انقلابمان همین باشد که بحث دیگری است، ولی لیبرالیسم سیاسی از سر راه انقلاب در دهه اول و بعد به‌دنبال پیروزی‌هایی که در دفاع مقدس داشتیم، از سر راه انقلاب کنار رفت و انقلاب پیش رفت و ان‌شاءالله تا ظهور حضرت هم ادامه پیدا کند.

■ چه شد که امام حمایت کرد؟ آقای دکتر یزدی آن موقع وزیر امور خارجه بود. او می‌گفت من رفتم پیش امام و امام گفت برو ببین اینها چه کسانی هستند و آنها را بریز بیرون. بعد ایشان زنگ می‌زند به آقای خوئینی‌ها و او می‌گوید که ما دو سه روز بیشتر در اینجا کار نداریم. امام چه دید که حمایت کرد؟

حمایت مردم، کنار رفتن دولت موقت و عکس‌العملی که امریکایی‌ها نشان دادند. یعنی بعد از تسخیر لانه به‌جای اینکه بیایند و عذرخواهی کنند، شاه را برگردانند یا تغییر رویه بدهند، همچنین مخالفت خودشان با امام و انقلاب را علنی کردند، چون قبل از آن هم خوب نبودند، فقط علنی نشده بود. امام هم اصل مبارزه، ایستادگی و مقاومت بود و کسی نبود که صحنه را ترک کند. امام در دهه ۴۰ و سال ۴۲ که تنها بود، در ۱۵ خرداد یک تنه در برابر رژیم ستمشاهی ایستاد و عدول نکرد. تبعید شد اما عدول نکرد. امام چه آن روزی که روی دست میلیون‌ها نفر وارد کشور شد، چه آن روزی که پیکر پاکش بدرقه شد، چه آن روزی که داشت با هواپیما می‌آمد و احتمال زدن آن هواپیما بود، جز با خدا و مردم عهدی نداشت و روی حرف خودش ایستاده بود. به‌نظرم ناز کردن دولت موقت و از زیربار مسئولیت‌ها شانه خالی کردن و جنگ‌طلبی امریکا باعث شد که امام فرمودند خوب جایی را گرفته‌اید. نگهش دارید. این پیغامی بود که به ما رسید و دقیقاً خودشان با تعبیر انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول این حرکت را تأیید کردند و محکم به میدان آمدند. وقتی امام آمدند، دانشجوی پیرو خط امام هم که طبیعتاً باید از امام تبعیت می‌کرد.

■ چه شد که ۴۴۴ روز طول کشید؟ نمی‌شد زودتر جمعش کنید؟

به نظرم برای ما هم غیرمنتظره بود و برمی‌گشت به رفتار خلاف عقل و مصلحت و منافع امریکا. یعنی امریکا انتظار داشت ما کوتاه بیاییم، ما هم انتظار داشتیم امریکا از کار ناحقی که کرده و چتر حمایت خود را روی سر شاه و خاندان پهلوی پهن کرده، عذرخواهی می‌کرد. ماجرای خیلی پیچیده‌ای نبود و ضرورت هم نداشت که این قدر طولانی بشود. اولاً دیکتاتوری را که ملت بیرون کرده بودند، می‌خواستند برگردانند و ثانیاً از حمایت‌هایش عذرخواهی کند. وقتی چتر حمایتش را روی سر شاه گرفت، خودش را در معرض خشم ملت ایران قرار داد. ملت هم شوخی نداشت و ایستاد و تا جایی پیش رفت که دیگر قضیه از خاصیت افتاد و توانست رئیس‌جمهوری به‌نام کارتر را تا روزهای آخر به ذلت بکشاند و انتخاب هم نشود. بعد که دیگر نگه داشتن گروگان‌ها خاصیتی نداشت، آزادشان کرد. گروگان‌ها وقتی آزاد شدند که کارتر رفت و ریگان وارد کاخ ریاست‌جمهوری شد.

■ یعنی این ۴۴۴ روز از سر بی‌عقلی‌های امریکایی‌ها بود.

از اول این بود. همین الان هم همین طور است. در دوران دفاع مقدس با تمام نیرو آمدند. در منطقه نگاه کنید چگونه از جانیانی مثل آل‌سعود یا غیرمستقیم از داعش و دست‌پروردگان خودشان حمایت می‌کنند. امریکا اگر راه آشتی با ملت‌ها و راه عدم مداخله در کشورها را در پیش بگیرد و چپاولی که می‌کند به اندازه خودش باشد، چون نمی‌تواند چپاول نکند، ولی اگر چپاول از حد گذشت، توقع دارد کسی به او اعتراض نکند و در مقابلش نایستد؟ یا با او همراهی کند؟ آثاری که امریکا در ملت‌ها دارد، باعث شده که منفور ملت‌ها باشد. حالا یک سری حاکمان وابسته در جاهای مختلف یا از ترس یا از سر طمع همراهی یا سکوت می‌کنند.

ملت ایران انقلاب کرده بود که روی پای خودش بایستد و اختیار خودش را داشته باشد. یک کسی در این میان باید عذرخواهی کند. ما که کار بدی نکرده بودیم. انقلاب کرده بودیم و می‌گفتیم استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی. ما خودمان می‌خواهیم برای خودمان تصمیم بگیریم، ولو تصمیمات ما هم بعضاً غلط باشند. آقا بالاسر نمی‌خواهیم. می‌خواهیم آقا باشیم. اصل این انقلاب و نهضتی که توسط مردم و امام صورت گرفت برای این بود که می‌خواستیم آقای خودمان باشیم و تصمیم بگیریم. منابع‌مان را خودمان حفظ کنیم. ممکن است هزاران مشکل داشته باشیم، ولی حداقل آقایی‌مان را داریم و روی پای خودمان ایستاده‌ایم. ما در این نظام دهکده جهانی، کدخدایی امریکا را نپذیرفتیم و نمی‌پذیریم و نه فقط کدخدایی امریکا بلکه کدخدایی هیچ‌کس را نمی‌پذیریم.

■ این قضیه ۴۴۴ روز طول کشید و امام هم فرمود مثل میوه‌ای بوده که آبش را گرفتیم و تفاله‌هایش را به شما پس دادیم.

آثار خودش را داشت. تسخیر لانه جاسوسی نه ۴۴۴ روز، حتی اگر چند روز و چند هفته هم طول می‌کشید، آثار خودش را داشت. مهم این است که در دنیا تبدیل به الگویی شد که نشان داد می‌توان

AP

ایران هیچ چیزی نداد و گروگان‌ها را هم گرفت.

من در بحث بیانیه الجزایر و مذاکرات خیلی ورود ندارم. مطالعه هم در این زمینه ندارم. همان موقع هم خیلی این موضوع را دنبال نکردم. الان هم انگیزه چندانی برای دنبال کردن ندارم. این موضوعات فرع بر اصل اشغال لانه جاسوسی هستند.

■ دانشجویان نتیجه‌ای را که می‌خواستند گرفتند؟

ما نتیجه‌مان را همان ساعت‌ها و روزهای اول گرفتیم. عکس‌های آن روز را ببینید. تفنگداران امریکایی با آن قد و هیکل و ید و بیضا، در مقابل چهار تا جوانی که هیچ‌کدام از این دوره‌ها را ندیده بودند، دست‌هایشان را بالا برده و تسلیم شدند. شاید بعضی از دوستان بعدها آموزش‌هایی را دیدند، ولی روزهای اولی که رفتند، همه دانشجویان عادی دانشگاه‌ها بودند. آنها در مقابل اینها تسلیم شدند. سیاستمداران امریکا گردن نهادند که تمام اقداماتی که انجام دادند به شکست برخورد. انگیزه تمام دوستان یک اقدام اعتراضی بود که در همان چند ساعت اول محقق شد. اگر دانشجوها هم رها می‌کردند، مردم آنها را محاکمه می‌کردند که شما چرا بدون ما به ازایی آن‌ها را رها کردید؟ به‌نظرم ما به ازایی که امریکا داد و هنوز هم دارد می‌دهد، ریختن بنای ابهت پوشالی امریکا بود. این شیر کاغذی روی پرچم و دیوارها ماهیت کاغذی بودن خود را نشان داد و این هنوز ادامه دارد و جبران نشده است. امریکایی‌ها از همان ساعت اول به‌جای اینکه رفتارشان را تصحیح کنند، قدم‌های بدتری برداشتند.

اگر معادله‌ای را قرار بدهید که چه دادیم و چه گرفتیم، ما سودمان را از همان اول به‌صورت مرکب داشتیم. تحریم‌ها و بلوکه کردن اموال ما توسط امریکا از قبل از اینکه کسی با آنها کاری داشته باشد شروع شده بود و ربطی به سال‌های اخیر ندارد. تمام این کارها از سر عجز است و از روی خوی استکباری که هنوز عوض نکرده‌اند. اینها را در جاهای دیگری گفته‌ام و باز هم تکرار می‌کنم. بسیاری از تحلیل‌هایی که سیاسیون و مورخین و بعضی از افراد الان یعنی سی و چند سال بعد از تسخیر سفارت دارند انجام می‌دهند، حرف‌های آن موقع‌شان را دربیاورید. بالاخره یا آن موقع نپختگی کردند و حرفی زدند یا الان تغییر رویه داده‌اند. لانه در ۱۳ آبان ۵۸ اشغال شد، روزنامه‌های ۱۴ آبان به بعد را بخوانید. اطلاعات، کیهان، جمهوری اسلامی و... روزنامه‌هایی که بوده‌اند. حتی چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق که بعدها دست به اسلحه بردند و روبه‌روی نظام ایستادند، بیانیه‌هایشان را ببینید. همه از مردم سبقت می‌گرفتند. حتی نهضت آزادی و همین آقای دکتر ابراهیم یزدی. صفحه آخر کیهان چند روز بعد از تسخیر لانه را بخوانید. نه تنها تأیید می‌کردند، بلکه از هم سبقت می‌گرفتند و می‌گفتند حق امریکا بوده و دانشجویان ما خوب کاری کرده‌اند. بیانیه مکتوب می‌دادند و آنجا رژه می‌رفتند و می‌گفتند دست شما درد نکند. مرگ بر امریکا و به امریکا بد و بیراه می‌گفتند. حتی بعضی‌هایشان می‌گفتند کاش ما این کار را انجام داده بودیم. یعنی این علم ضداستکباری و ضداستعماری را که دانشجویان پیرو خط امام بدون هیچ چشمداشتی بالا بردند، آنها حسادت می‌کردند که چرا خودشان انجام ندادند. بیانیه‌هایشان را کنار هم بگذارید و تحلیل محتوا کنید.

■ می‌گویند سه روز را تأیید کردیم و بیشترش را قبول نداشتیم.

اصل حرکت را قبول کردند. ما هم بیشتر از آن بنا نداشتیم. مردم نمی‌گذاشتند. حمایت‌ها و رژه‌های مردم و به تعبیر من طواف دورلانه را ببینید کی قطع شد. فیلم‌ها و مستنداتش هست. بروید از آرشیو صداوسیما بگیرید و نگاه کنید. ۱۲ شب، ۲ نیمه شب، صبح، ظهر، شب، وقت و بی‌وقت می‌آمدند. گروه‌های مختلفی برای حفاظت از گروگان‌ها، تبلیغات و... درست شده بودند و در کنار اینها یک گروه هم برای تریبون درست شده بود. خدا رحمت کند بعضی چیزها را با صدای شهید رجب بیگی پخش کرده‌اند. اصلاً یک گروه و ساختاری برای مدیریت تریبون درست شده بود، بروید و ببینید از آن تریبون تا کی استفاده می‌شد؟ به نظرم چندین ماه طول کشید. کسی رها نمی‌کرد و اگر رها می‌کردید حتماً مردم مؤاخذه‌تان می‌کردند.

■ اینکه می‌گویند آقای خوئینی‌ها امام را دور زد قبول دارید؟

نه کسی می‌توانست امام را کانالیزه کند، نه می‌توانست ایشان را دور بزند. هر کسی که این ادعا را کرده خودش کانالیزه بوده. امام در حیات سیاسی خود از روزی که در قم یکه و تنها بودند تا تبعید تا پاریس و بعد از برگشتن به ایران آن‌چنان با قدرت، درایت و هوشیاری عمل می‌کردند که نظیر ندارد. مسیر امام را در صحیفه امام دنبال کنید. اگر توانستید چیزی پیدا کنید. امام حتی در وصیتنامه سیاسی الهی خود هم نوشته‌اند که چه چیزی درست است و چه چیزی درست نیست. کسانی که این ادعا را می‌کنند یا خودشان دور زده شده‌اند یا تغییر رویه داده یا پشیمان شده‌اند. گردن خودشان، چرا دیگر آن را به امام نسبت می‌دهند؟